



بررسی جایگاه ابن تیمیه در میان سلفیه جهادی درباره حکم «خروج بر حاکم»

علی‌اکبر لطفی*

چکیده

سلفیه جهادی به عنوان گروهی که تنها راه انتشار دین را «جهاد مسلحانه» می‌دانند، برای پیشبرد اهداف خود، درصدد برطرف کردن موانع بر آمده‌اند. آنان بزرگ‌ترین مانع را حاکمان ممالک اسلامی قلمداد نموده و به کفر ایشان حکم کرده‌اند. تکفیری‌ها برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود، اصلی‌ترین منبع خود برای حکم به کفر و خروج بر حاکمان را فتوای ابن تیمیه قرار داده‌اند؛ از این رو، آنها با استناد به فتوای ابن تیمیه درباره «تاتار»، دو ادعا را مطرح کرده‌اند: اول اینکه حاکمان امروزی مثل حاکمان تاتار هستند و بنا بر فتوای ابن تیمیه، حکم آنان قتل است. دوم اینکه احکامی که این حاکمان صادر می‌کنند، مثل قوانین تاتار (= یاسق)^۱ است؛ پس به‌خاطر این احکام، آنان کافرند و مستحق مرگ هستند. اما با بررسی آرای ابن تیمیه، معلوم شد که سلفیان برداشت ناقصی از گفتار وی دارند و نمی‌توان با تکیه بر فتوای ابن تیمیه، بین حاکمان تاتار و حاکمان امروزی حکمی یکسان صادر کرد. علاوه بر این، در کتاب، سنت و کلام بزرگان شرایطی برای کفر بیان شده است که در حاکمان ممالک وجود ندارد و نهایت چیزی که درباره ایشان می‌توان گفت، فسق آنان است. همچنین بنا بر آنچه در منابع اهل سنت وارد شده است، «خروج بر حاکم» در صورتی که مفسده‌ای در بر داشته باشد، جایز نیست.

کلیدواژه‌ها: ابن تیمیه، سلفیه جهادی، حاکم، تاتار، قوانین وضعیه، حاکمان ممالک اسلامی.

* کارشناسی ارشد مذاهب اسلامی، پژوهشگر مؤسسه دار الإعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام) و استاد مرکز آموزش زبان و معارف اسلامی مدرسه المهدی (علیه‌السلام) وابسته به جامعة المصطفی (علیه‌السلام) العالمية.
۱. قوانینی که تاتارها وضع کرده بودند، در کتابی به نام یاسق جمع شده بود.

مقدمه

تکفیری‌ها اصلی‌ترین دشمن خود را «حاکمان ممالک اسلامی» دانسته‌اند. این گروه با تکیه بر آرای ابن تیمیه، درصدد پیشبرد اهداف خود در مقابله با حاکمان است. اندیشه این گروه در بین جامعه اسلامی در حال نشر است، تا جایی که افرادی از روی جهل و ناآگاهی جذب اندیشه این گروه شده‌اند؛ از این رو، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن شناخت ادعاهای ایشان، به نقد عالمانه آنها پرداخته شود. این گروه برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود، به فتواهای ابن تیمیه، که مورد قبول این گروه و ظاهرگرایان است، استناد می‌کنند. بنا بر تحقیق صورت گرفته، کتاب یا مقاله‌ای درباره میزان تأثیرپذیری آنان از فتاوی ابن تیمیه در زمینه خروج آنها بر حاکمان ممالک یافت نشد؛ از این رو، ضرورت ایجاب می‌کند ضمن شناخت ادله آنان در استناد به اقوال ابن تیمیه، به نقد عالمانه این دیدگاه و استنادهای آنان پرداخته شود. در این مقاله، ضمن بیان مفاهیمی از قبیل سلفیه جهادی و حاکم، دو ادعای گروه‌های جهادی ذیل فتاوی ابن تیمیه درباره «خروج بر حاکم» نیز بررسی و نقد شده است.

سلفیه جهادی

«سلف» در لغت عبارت است از هر چیزی که مقدم شده باشد.^۱ سلفی‌ها با استناد به روایت «خیر القرون»،^۲ سلف را در صحابه، تابعان، و تابعان تابعان منحصر می‌دانند.^۳ اما «سلفیه» مصدر صناعی از ماده «سلف» می‌باشد^۴ که عبارت است از کسانی که قائل به التزام و عمل به کتاب و سنت نبوی بنا بر فهم سلف صالح باشند.^۵

۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۷، ص ۲۵۸.

۲. «خیرکم قرنی ثم الذین یلونهم ثم الذین یلونهم». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۷۱، ح ۲۶۵۱؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۹۶۲، ح ۲۵۲۳).

۳. فرید، احمد، السلفیه: قواعد و أصول، ص ۷.

۴. عمر، احمد مختار، معجم اللغة العربیة المعاصرة، ج ۲، ص ۱۰۹۲؛ سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفیه، ص ۲۷.

۵. سالم، احمد و عمرو بسیونی، ما بعد السلفیه، ص ۷؛ البانی، محمد ناصرالدین، دروس للشیخ ناصر الدین البانی، ج ۳۱، ص ۳؛ وادعی، مقبل بن هادی، تحفة المُجیب، ص ۱۸۵؛ عماد، عبدالغنی، «المفاهیم و الأفكار و العقائد المحوریة للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية فی الوطن العربی، ج ۱، ص ۹۵.

«سلفیه جهادی» اصطلاح جدیدی است که تعاریف مختلفی برای آن ارائه شده است. جامع‌ترین تعریف را عبدالغنی عماد، نویسنده مصری، دارد. وی می‌گوید «سلفیه جهادی» به گروه‌هایی از سلفیه گفته می‌شود که مدارا و تساهل با حاکمان موجود و تغییر تدریجی افکار مردم برای ایجاد خلافت را نپذیرفته‌اند و جهاد و عملیات نظامی را تنها راه احیای خلافت اسلامی می‌دانند.^۱ ابومحمد مقدسی، از رهبران فکری سلفیه جهادی، در تعریف سلفیه جهادی آورده است که عنوان «سلفیه جهادی» به گروهی اطلاق می‌شود که جهاد را، تنها راه دعوت به توحید در تمام مناطق می‌دانند.^۲ از دیدگاه سلفیه جهادی، تمام مسلمانان به دلیل پذیرش قوانین وضعیه و همچنین سکوت در برابر فرهنگ غرب و حاکمانی که به «غیر ما أنزل الله» حکم می‌کنند، کافر و عدو قریب هستند. از نظر آنان، مبارزه با حکام و مسلمانان، که دشمن نزدیک هستند، بر آمریکا و اسرائیل، که دشمن دور هستند، اولویت دارد.^۳

ابن تیمیه

تقی‌الدین ابوعباس احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه در سال ۶۶۱ق در منطقه «حران» متولد شد.^۴ او کسی بود که تفکر سلفیت را نظام‌مند و مدون کرد و در آرا و اندیشه خود، تکیه زیادی به سلف نمود؛ از این رو، می‌توان او را به عنوان «مُدون مکتب سلفیت» دانست؛ چراکه تا قبل از وی کسی به این اندازه به این تفکرات دامن نزده بود. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که او را به عنوان «پیشوای سلفیت» خواندند.^۵ حتی برخی سلفی‌ها از او به عنوان «پدر بیداری اسلامی» یاد می‌کنند.^۶ همچنین وی چنان بر تفکر افراطی

۱. عماد، عبدالغنی، «المفاهیم و الأفكار والعقائد المحورية للحركات الإسلامية»، الحركات الإسلامية فی الوطن العربي، ج ۱، ص ۹۸.

۲. میسر، رول، السلفية العالمية: الحركات السلفية المعاصرة، ص ۳۵۴.

۳. عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد: الفريضة الغائبة، ص ۱۵؛ عبدالقادر بن عبدالعزيز، رسالة العمدة فی إعداد العدة للجهاد فی سبیل الله، ص ۳۱۵.

۴. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، شذرات الذهب فی أخبار من ذهب، ج ۸، ص ۱۴۱.

۵. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق فی الاستغاثة بسید الخلق ﷺ، ص ۴۳.

۶. سمهوری، رائد، نقد الخطاب السلفي، ص ۱۰.

سلفی متکی بود که برخی منتقدانش قائل هستند که در دوره‌های اخیر، کسی به اندازه او، به اسلام ضرر نرسانده است.^۱

پس از شکل‌گیری اولین گروه‌های سلفیه جهادی که به قتل انور سادات منجر شد، برخی افراد تمسک جهادی‌ها به اندیشه تکفیری ابن تیمیه را عامل این جنایت دانستند؛ تا جایی که برخی گفتند ابن تیمیه عامل قتل انور سادات بود.^۲ محمد عماره نیز تصریح می‌کند که بیشترین استناد جهادی‌ها، به اندیشه ابن تیمیه است؛ از این رو، می‌توان وی را اولین متفکر این گروه‌ها دانست.^۳

حاکم

«حاکم» در لغت به معنای قاضی، داور، فرمانروا، اجراکننده حکم و متصدی اداره ایالت یا بخش از جانب حکومت است.^۴ در قرآن کریم، واژه «حاکم» به صورت مفرد به کار رفته است، ولی به صورت جمع، تعبیرهای «حُکَّام»^۵ و «أَحْکَمَ الْحَاکِمِینَ»^۶ درباره خداوند به کار رفته است. در احادیث و منابع روایی اهل سنت نیز به معنای فرمانروا و زمامدار مسلمانان، و همچنین قاضی شرع به کار رفته است.^۷

دلایل سلفیه جهادی در زمینه خروج بر حاکم

آنچه مورد اتفاق همه مذاهب اسلامی و حتی سلفیان تکفیری قرار دارد، اطاعت از حاکم مسلمان است؛^۸ همان گونه که در آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۹ به این امر مهم برای مسلمانان اشاره شده است. خروج بر حاکمی نیز

۱. کوثری، محمد زاهد، الإشفاق علی أحكام الطلاق، ص ۶۷.

۲. رفعت، احمد، القرآن و السیف، ص ۱۱۵؛ رفعت، احمد، تنظیمات الغضب الإسلامي فی السبعینیات، ص ۸۵.

۳. عماره، محمد، الفریضة الغائبة، ص ۹.

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۲، ص ۹۱.

۵. سورة بقره، آیه ۱۸۸؛ سورة اعراف، آیه ۸۷.

۶. سورة هود، آیه ۴۵.

۷. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، ج ۱۰، ص ۱۶۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۴۲.

۸. یافعی، عبدالفتاح، تصحیح مفاهیم فی الولاء و البراء، ص ۲۴.

۹. سورة نساء، آیه ۵۹؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از خداوند و پیامبر و اولوالامر اطاعت کنید.

که از او کفر آشکاری (=بواح) دیده شود، مورد اتفاق فریقین است؛ اما در اینکه حاکمان امروزی ممالک اسلامی دچار کفر آشکار، و مستحق خروج بر آنها و برکناری آنان از مقام باشند، اختلاف نظر وجود دارد. با وجود این، سلفیان جهادی حاکمان فعلی ممالک اسلامی را کافر، و خروج بر آنان را لازم دانسته‌اند؛ تا جایی که آنان جنگ با این حاکمان را بر آزادسازی قدس و ممالک فلسطین مقدم می‌دانند.^۱ تکفیری‌های جهادی در بحث خروج بر حاکم، به اندیشه ابن تیمیه بسیار تمسک می‌کنند؛ تا جایی که برخی قائل‌اند اصلی‌ترین دلیلی که سلفیه جهادی در بحث خروج بر حاکمان ممالک اسلامی به آن تمسک جسته‌اند، فتوای ابن تیمیه درباره حاکمان تاتار است.^۲ آنها از او به عنوان بزرگ‌ترین برهان آورنده بر هدایت بشر در تاریخ اسلام یاد می‌کنند و قائل‌اند که به واسطه اندیشه او، انسان‌های زیادی راه هدایت را پیدا کرده‌اند.^۳ همچنین برخی تصریح دارند که از ابن تیمیه بحث می‌کنند و اندیشه او را قبول دارند؛ چراکه او شیخ الاسلام و شیخ المجاهدین امروز است.^۴ سلفیان جهادی از فتاوی ابن تیمیه درباره «تاتار» و «کفر حاکمان به واسطه قوانین وضعیه»، برای مقابله با حاکمان استفاده می‌کنند؛ از این رو، سلفیان جهادی ذیل فتوای ابن تیمیه درباره تاتار، دو ادعا دارند:

ادعای اول: تشابه حاکمان ممالک اسلامی به حاکمان تاتار و حکم به کفر آنان

اصلی‌ترین دلیلی که سلفیه جهادی در زمینه خروج بر حاکمان ممالک اسلامی به آن تمسک کرده‌اند، فتوای ابن تیمیه درباره حاکمان تاتار است.^۵ وی در این باب تصریح دارد:

فَإِنَّهُ يَجِبُ قِتَالُهُمُ (التتار) حَتَّى يُلْتَمِزُوا شَرَائِعَهُ وَإِنْ كَانُوا مَعَ ذَلِكَ نَاطِقِينَ
بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ مُلْتَمِزِينَ بَعْضَ شَرَائِعِهِ كَمَا قَاتَلَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ وَ الصَّحَابَةُ ۖ مَا يَنْبَغِي
الزَّكَاةَ؛^۶

۱. عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد: الفريضة الغائبة، ص ۱۵.

۲. عماره، محمد، الفريضة الغائبة، ص ۵۶.

۳. بن رشود، عبدالله، التتار و آل السعود في نظر شيخ الإسلام ابن تيمية، ص ۱.

۴. ابودجانه، خليل، كلام عوام، ص ۴.

۵. عماره، محمد، الفريضة الغائبة، ص ۵۶.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۵۰۱؛ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۵، ص ۲۸.

واجب است که علیه آنان (تاتار = حاکمان مغول) قیام کرد تا به شریعت ملتزم شوند. پس قتال با تاتار لازم است تا اینکه به شریعت اسلام ملتزم شوند؛ هرچند شهادتین را بر زبان جاری می‌سازند و بعضی از احکام اسلام را نیز انجام می‌دهند؛ همان گونه که ابوبکر و صحابه با مانعان زکات، قتال کردند.

وی در جایی دیگر گفته است: «اگر مرا در میان لشکر تاتار دیدید، بکشید، حتی اگر دیدید قرآن بر سر دارم».^۱

تکفیری‌ها ضمن تسری دادن این فتوا به عصر حاضر، مصداق بارز این فتوای ابن تیمیه را حاکمان ممالک اسلامی دانسته‌اند.^۲ آنان قائل هستند که این قول ابن تیمیه در حالی مطرح شد که تاتارها ظواهر اسلام را انجام می‌دادند ولی به شریعت التزام نداشتند، در حالی که حاکمان امروزی ممالک اسلامی، ظواهر اسلام را نیز انجام نمی‌دهند؛^۳ از این رو، ذره‌ای شک و شبهه در حقانیت خروج بر حاکمان ممالک اسلامی وجود ندارد. این بدان دلیل است که آنها بنا بر تصریح ابن تیمیه که گفته است: «وهذا مما لا أعلم فيه خلافاً بين العلماء»؛ (مقابله با تاتار از اموری است که درباره آن، هیچ اختلافی بین علما نمی‌بینم) حکم حاکمان ممالک اسلامی را روشن می‌دانند.^۴

عبدالقادر بن عبدالعزيز، یکی از رهبران فکری سلفیه جهادی، ضمن استناد به قول ابن تیمیه در حکم به قتال با تاتار تصریح دارد:

برخی افراد پنداشته‌اند که بین حاکمان امروزی ممالک و تاتار فرق است؛ چراکه آنان بت‌پرست بودند اما حاکمان ممالک اسلامی بت‌پرست نیستند. این مطلب مغالطه‌ای بیش نیست؛ زیرا معلوم شد که تاتار داخل در اسلام بودند اما فتواهایی که صادر می‌کردند برخلاف شریعت اسلام بود. این همان چیزی است که امروزه حاکمان ممالک اسلامی انجام می‌دهند؛ از این رو، حکم آنان نیز مثل حکم تاتار است. حق این است که کفر حاکمان امروزی شدیدتر از کفر حاکمان تاتار است؛ چراکه آنان طبق قوانین وضعیه بر مسلمانان حکم نمی‌کردند، بلکه حکمشان تنها

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، شرح العقيدة الإصفهانية، ص ۱۵.

۲. نجدی، ابوقناده، تحذیر البرية من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۴۹.

۳. گروه شرعی جماعت جهاد، جهاد الطواغیت سنة ربانية لا تتبدل، ص ۲۱.

۴. نفیسی، عبدالله، الإسلام و الخروج علی الحکام، ص ۴.

برای خودشان بود و خودشان به آن احکام وضعی عمل می‌کردند؛ اما حاکمان ممالک اسلامی علاوه بر اینکه خودشان به آن حکم عمل می‌کنند، جامعه را نیز به انجام آن وادار می‌نمایند. پس مناط حکم بر کفر حاکمانِ تاتار، در حاکمان ممالک اسلامی بیشتر است؛ لذا به‌طریق اولیٰ اینها کافر خواهند بود.^۱

نقد ادعای اول

آنچه امروزه سلفیانِ تکفیری در برخورد با حاکمانِ ممالکِ اسلامی و تکفیر آنان مورد استناد قرار می‌دهند، برداشتِ نادرستی از کلامِ ابن تیمیه است. با دقت در فتوای ابن تیمیه دربارهٔ تاتار، در مرحلهٔ اول این نکته معلوم می‌شود که حاکمانِ تاتار مسلمان بوده‌اند؛ چراکه وی تصریح دارد: «وَإِنْ كَانُوا مَعَ ذَلِكَ نَاطِقِينَ بِالشَّهَادَتَيْنِ»؛^۲ (هرچند ایشان به شهادتین اقرار کنند). پس ابن تیمیه در این فتوای خود، به‌صراحت آنان را کافر ندانسته است؛ لذا برخی گفته‌اند مقابلهٔ ابن تیمیه با تاتار از باب کفرِ حاکمانِ تاتار نبوده، بلکه به‌خاطر اتحاد این حاکمان با شیعیان بوده. آنان می‌گویند از آنجا که ابن تیمیه از مخالفانِ جدیِ اندیشهٔ شیعه بوده و در حکم به قتل با تاتار نیز درصدد مقابله با اندیشهٔ شیعیان بر آمده است؛ لذا فتوای خروج بر تاتار را صادر نمود،^۳ و مردم را به قتل با ایشان تشویق کرد.^۴ همچنین از آنجا که خواجه نصیرالدین طوسی، از بزرگان شیعه، با حاکمانِ تاتار مراوده داشت، اهتمامِ ابن تیمیه در مقابله با آنان را بیشتر کرد؛^۵ پس بر طبق این کلامِ ابن تیمیه نمی‌توان گفت که او به‌خاطر کفرِ حاکمانِ تاتار با آنان مقابله کرده است. از سویی دیگر، مناطقِ ماردین، که تحت‌سلطهٔ تاتار بود، به‌عنوان زادگاهِ ابن تیمیه محسوب می‌شد و در واقع، او برای دفاع از اقوام و وطنِ خود، به مقابله با تاتار پرداخته است.^۶

علاوه بر این، تکفیری‌ها تنها بخشی از کلامِ ابن تیمیه را دربارهٔ تاتار اخذ کرده‌اند و

۱. «وَأَنَّ الْمَنَاطَ الَّذِي أَقْبَىٰ بِمُوجِبِهِ كُفْرَ التَّتَارِ مُتَحَقِّقٌ فِي الْمَعَاصِرِينَ بِصُورَةِ أَقْوَىٰ». (عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ص ۹۰۳).

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۸، ص ۵۰۱.

۳. عماره، محمد، الفریضة الغائبة، ص ۵۷.

۴. نسیره، هانی، متاهة الحاکمیه، ص ۲۰۴.

۵. همان، ص ۳۸۸.

۶. همان، ص ۲۰۴.

درصد سوءاستفاده از کلام او و مصداق‌سازی برای آن در بین حاکمان ممالک اسلامی هستند. برای روشن شدن فتواهای ابن تیمیه در مقابله با تاتار، باید همه سخنان او درباره تاتار را بررسی کرد؛ چراکه وی قبل از فتوادادن به خروج بر تاتار، در توصیف چنگیزخان، حاکم تاتار، به صراحت بیان می‌کند:

چنگیزخان خود را با پیامبر گرامی اسلام ﷺ هم‌مقام می‌پنداشت، تا جایی که قائل بود او و پیامبر ﷺ از ناحیه خدا آمده‌اند. برخی از اطرافیان وی نیز او را همچون حضرت عیسیٰ ﷺ، به‌عنوان پسر خدا «ابن الله» می‌دانستند و قائل بودند که خورشید با مادر وی در خیمه نزدیکی کرده و نتیجه این نزدیکی چنگیزخان شده است. همچنین افراد وی اموالی را که در دست داشتند و رزقی را که می‌خوردند، از ناحیه چنگیزخان می‌پنداشتند و او را به‌خاطر اعطای این نعمت‌ها شکر می‌کردند. آنان سنت چنگیزخان را همان سنت الهی می‌دانستند و هرکسی را که از سنت چنگیزخان سرپیچی می‌کرد، مستحق مرگ تلقی می‌کردند.^۱

ازاین‌رو، ابن تیمیه خطاهایی برای حاکمان تاتار بر می‌شمارد که در هیچ‌یک از حاکمان ممالک اسلامی وجود ندارد.^۲ علاوه بر این، ابن تیمیه در بخشی دیگر از فتواهای خود تصریح می‌کند که کفر از امور شرعی است و انسان نمی‌تواند کسی را تکفیر کند؛ بلکه بیان کفر از سوی خداوند است و اوست که بیان می‌کند چه کسی مستحق کفر است.^۳ پس ما نمی‌توانیم حاکمان را به کفر متهم کنیم.

افزون بر این، با تکیه بر روایات واردشده از پیامبر گرامی اسلام ﷺ، این نکته روشن می‌شود که تنها در صورتی می‌توان علیه حاکم قیام کرد که از او کفر بواح (= آشکار) صادر شود؛ همان گونه که در روایت عبادۀ بن صامت آمده است:

أَنْ يَأْبَعَنَا عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، فِي مَنْشَطِنَا وَمَكْرَهِنَا، وَعُسْرِنَا وَيُسْرِنَا وَأَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا، عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ؛^۴

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الفتاوی الکبری، ج ۳، ص ۵۴۲.

۲. عماره، محمد، الفریضة الغائبة، ص ۶۱.

۳. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، الإستهانة، ص ۲۵۲.

۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۹، ص ۴۷؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۰.

بیعت کردیم که بشنویم و اطاعت کنیم در حالت نشاط و ناخوشی، دشواری و آسانی، و به‌خاطر برتری‌جویی بر ما، و اینکه ما با امیر به جنگ برنخیزیم و مطیع باشیم مگر آنکه از او کفر آشکاری را ببینید که در آن از سوی خداوند برهانی داشته باشید.

ابن حجر ذیل این روایت آورده است: «مراد از "بواح" این است که کفرِ او آشکار و واضح باشد و حاکم اعلان بر کفر نماید. منظور از "برهان" نیز این است که برای اثبات کفرِ وی، دلیلی از کتاب و سنت داشته باشیم».^۱ وی همچنین تصریح می‌کند: «آنچه دربارهٔ حاکمان می‌توان گفت این است که در ابتدای امر، جایز نیست با حاکم فاسق بیعت کرد و او را انتخاب نمود؛ اما بعد از اینکه انتخاب شد و محکوم به فسق بود، خروج بر وی جایز نیست».^۲ او چنین دلیل می‌آورد که خروج بر حاکم، ریختنِ خون مسلمانان را در پی دارد که این امر، مستلزم فسادِ بیش از فسقِ حاکم است؛ از این رو، باید او را از این فسق نهی نمود و در غیر این صورت، باید در برابر فسقِ او صبر کرد.^۳

نووی نیز ذیل این روایت تصریح می‌کند که مراد از «کفر بواح» معصیتِ آشکار است و با این بیان، روایت این‌گونه خواهد بود: «مگر اینکه از حاکمانِ خود معصیتِ آشکاری ببینید که در این صورت باید آنان را انکار کرد و به آنها تذکر داد. البته خروج بر آنان جایز نیست؛ حتی اگر فاسق باشند و این امر اتفاقی است».^۴

ابن عثیمین نیز ذیل این روایت به‌صراحت بیان می‌کند که از اموری که در زمینهٔ خروج بر حاکم مطرح است، این نکته است که بنا بر روایت عبادۀ بن صامت،^۵ چنانچه حاکم مرتکبِ «کفر بواح» شود، خروج بر او جایز خواهد بود؛ البته با تحققِ شرایطی که عبارت‌اند از:

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱۳، ص ۸.

۲. همان.

۳. همان، ص ۷.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱۲، ص ۲۲۹.

۵. «فقال: دعانا رسول الله ﷺ فبايعناه. فكان فيما أخذ علينا أن بايعنا على السمع والطاعة في منشطنا ومكرهنا وعسرنا ويسرنا، وأثرة علينا وألا ننازع الأمر أهله قال: إلا أن تروا كفراً بواحاً عندكم من الله فيه برهان». (ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضيلة الشيخ محمد بن صالح العثيمين، ج ۵، ص ۸۸).

۱. مراد از مشاهده کفر حاکم در روایت، حصول علم قطعی برای شخص است.
۲. شخص باید به چشم خودش عمل حاکم را ببیند و در این باب، اخبار دیگران حجت نیست.
۳. فعل او کفر صریح باشد؛ به این معنا که احتمال تأویل در عمل وی وجود نداشته باشد.
۴. تحقق علم قطعی برای هر شخصی، صرفاً برای خود او جزم آور است و دیگران نمی‌توانند به علم او اعتماد کنند.
۵. بعد از تحقق شرایط، خروج بر حاکم در صورتی است که اولاً: قدرت بر مقابله با حاکم را داشته باشد و ثانیاً: مصلحت عامه مسلمانان و دین را در نظر داشت و چنانچه این عمل برخلاف مصلحت مسلمانان باشد، باید از آن روی گردان شد.^۱
- آنچه از این حدیث روشن می‌شود این است که اطاعت از حاکم واجب است تا زمانی که از او «کفری آشکار» نمایان شود.^۲
- علاوه بر این، خروج بر حاکم در صورتی جایز است که مشتمل بر خطر و فساد بیشتر نباشد و باید با حفظ مصالح مسلمانان بر حاکم مرتکب «کفر بواح» خروج کرد؛ از این رو، چنانچه این خروج موجب فساد مهم‌تری باشد، جایز نیست.^۳
- با تمام فرضیاتی که بیان شد، آن‌گونه که از ظاهر حاکمان ممالک اسلامی معلوم است، آنان به ظواهر اسلامی عمل می‌کنند، به شهادتین اقرار دارند، مساجدی را در ممالک خود بنا کرده‌اند، واعظانی را برای ارشاد مردم و هدایت آنان به دین اسلام فرستاده‌اند و حتی در برخی از این ممالک، قانون رسمی آنان بر این است که تنها کسانی حق تصدی و حکومت دارند که به اسلام ملتزم باشند. همچنین اکثر این حاکمان دین رسمی کشورشان را نیز اسلام معرفی کرده‌اند؛ پس مسلمان هستند و حق خروج بر آنان

۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، لقاء الباب المفتوح، ص ۲۱؛ ابن عثیمین، محمد بن صالح، التعلیق علی رسالۃ رفع الأساطین فی حکم الإمتثال بالسلطان، ص ۲۵.

۲. کتانی، محمد بن جعفر، نظم المتناثر من الحدیث المتواتر، ص ۱۶۰.

۳. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ج ۸، ص ۲۰۴.

وجود ندارد.^۱ از این رو، بنا بر روایات پیامبر ﷺ که فرمودند: «أَيُّمَا رَجُلٍ قَالَ لِأَخِيهِ يَا كَافِرُ، فَقَدْ بَاءَ بِهَا أَحَدُهُمَا»^۲ و «أَمَرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا "لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ"، فَإِذَا قَالُوا فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ»^۳ نمی‌توان کسانی را که مسلمان بودن آنها ثابت است، از دایره اسلام خارج دانست و به کفر آنان حکم داد.^۴

اقدام گروه‌های سلفی جهادی در تکفیر حاکمان ممالک اسلامی، به علت گناهانی است که این حاکمان مرتکب می‌شوند؛ زیرا این حاکمان ظواهر اسلام را انجام می‌دهند و به شهادتین نیز اقرار دارند؛ از این رو، تکفیری‌ها همان عمل خوارج را مرتکب می‌شوند.^۵

ادعای دوم: کفر حاکمان ممالک اسلامی به واسطه قوانین وضعیه

از مهم‌ترین اعتقادات گروه‌های سلفیه جهادی «توحید در حاکمیت» است؛ تا جایی که بالاترین مرتبه از توحید را توحید در حاکمیت دانسته‌اند و مهم‌ترین دلیل برای جهاد خود و مقابله با حاکمان ممالک اسلامی را برقراری توحید در حاکمیت، و مقابله با کسانی می‌دانند که ناقض این توحید هستند.^۶

تکفیری‌ها همچنین در باب توحید در حاکمیت تصریح می‌کنند که توحید الوهی نسبت به توحید در حاکمیت عام است و توحید در حاکمیت، جزئی از توحید الوهی است.^۷ آنان به صراحت بیان می‌کنند: «إِنَّ أَحْصَ خِصَائِصِ الْأُلُوْهِیَةِ هِيَ الْحَاكِمِیَّةُ»^۸ (مهم‌ترین خصوصیت از خصایص الوهیت، همان توحید در حاکمیت است). آنها معتقدند

۱. قرضاوی، یوسف، فقه الجهاد، ج ۲، ص ۱۱۳۳.

۲. «اگر یکی از مسلمانان مسلمان دیگری را کافر خطاب کند، حکم کفر به یکی از این دو بر می‌گردد». (بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۸، ص ۲۶؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۹).

۳. «امر شده‌ام بر اینکه بکشم تا اینکه مردم بگویند "لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ" و زمانی که بگویند، جان و مالشان محفوظ است». (نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغری، ج ۷، ص ۷۷).

۴. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۳، ص ۳۴۳.

۵. عماره، محمد، الفریضة الغائبة، ص ۵۲.

۶. مقدسی، ابومحمد و عاصم برقاولی، «حوار خاص مع ابو محمد مقدسی فی منهج التيار السلفی الجهادی»، سایت العصر، آدرس: <http://Alasr.Me/Articles/View>

۷. مقدسی، ابومحمد و عاصم برقاولی، «الفرق فی التوحید الحاکمیه و الألوهیه»، سایت منبر التوحید و الجهاد، آدرس: <http://tawhed.ws>

۸. الطواهری، ایمن، إعزاز راية الإسلام، ص ۲۴.

از آنجایی که امروزه حاکمان ممالک اسلامی به وضع قوانین اقدام کرده‌اند و حکم به «غیر ما أنزل الله» دارند و بر طبق قوانین وضعی حکم می‌نمایند، خود را به منزله «اله» پنداشته‌اند؛ پس قتال با آنان واجب و مورد اتفاق است.^۱ آنان قائل‌اند که بیان حکم، تنها مختص خداوند است و اگر کسی بخواهد حکمی را برای گروهی وضع کند، خود را در جایگاه خداوند قرار داده و دچار کفر الوهی شده است.^۲ و مردمی که از او پیروی می‌کنند، به دین او ملتزم شده‌اند و به منزله بندگان وی هستند، نه بندگان خداوند.^۳ علاوه بر این، مصادر تشریع حکم نیز عبارت‌اند از: کتاب، سنت، اجماع و قیاس. چنانچه شخصی بخواهد حکمی را خارج از این مصادر بیان کند، موجب خروج وی از شریعت می‌شود.^۴

مهم‌ترین مستند تکفیری‌ها در این فتوای خود در زمینه خروج بر حاکمان ممالک اسلامی و کفر ایشان، سخنان ابن تیمیه درباره تاتار است که این فتواها به اختصار بیان می‌شوند. آنان ذیل آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» تصریح کرده‌اند:

۱. «و الإنسان متى حلل الحرام المجمع عليه أو حرم الحلال المجمع عليه أو بدل الشرع المجمع عليه كان كافرا باتفاق الفقهاء»؛^۵ (و انسان هر زمانی که حرامی را حلال کند که همه بر حرمت آن اجماع دارند، یا حلالی را حرام کند که همه بر حلیت آن اجماع دارند، یا اینکه حکم شرعی اجماعی را عوض کند، به اتفاق همه فقها کافر است).

۲. «فمن استحل أن يحكم بين الناس بما يراه هو عدلاً من غير اتباع لما أنزل الله فهو كافراً»؛^۶ (اگر کسی بخواهد بین مردم به آنچه که خود عدل می‌داند بدون تبعیت از آنچه خدا نازل کرده حکم کند، کافر است).

۳. «و من حكم بما يخالف شرع الله و رسوله و هو يعلم ذلك فهو من جنس التتار الذين

۱. جزایری، ابومسلم، التبيان في مشروعية الجهاد في مغرب الإسلام، ص ۴۳.

۲. عزام، عبدالله، مفهوم الحاكمية في فكر شهيد عبدالله عزام، ص ۱.

۳. الطواهری، ایمن، إعزاز راية الإسلام، ص ۲۴.

۴. عزام، عبدالله، مفهوم الحاكمية في فكر شهيد عبدالله عزام، ص ۳.

۵. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوى، ج ۳، ص ۲۶۷.

۶. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، منهاج السنة النبوية، ج ۵، ص ۱۳۰.

يقدمون حكم الياسق على حكم الله ورسوله»؛^۱ (و کسی که حکم کند به آنچه مخالف شرع خداوند و رسول است و علم به این عمل خود داشته باشد، مثل تاتار است که بر طبق یاسق [=قوانین تاتار] حکم می کردند).

از آنجا که اولین کتاب رسمی گروه‌های سلفیه تکفیری معاصر الفریضة الغائبة است، می‌توان گفت اولین کسی که درباره خروج بر حاکمان، به این فتواهای ابن تیمیه استناد کرد، «عبدالسلام فرج» بود.^۲ وی در این باب تصریح می‌کند:

احکامی که امروزه مردم انجام می‌دهند، احکام کفرآمیزی است که کافران برای مسلمانان آورده‌اند؛ از این رو، حکم مردم این ممالک و حاکمان آنان، همان حکم تاتار است که چنگیزخان احکامی را برای آنان وضع کرد. پس هرکسی این احکام را انجام دهد، حکم او قتل است تا اینکه از این راه اشتباهش باز گردد.^۳

همچنین تکفیری‌ها با تکیه بر اندیشه ابن تیمیه قائل‌اند که آنچه امروز از قوانین ممالک اسلامی است، عین قوانین یاسق می‌باشد^۴ و حاکمان این ممالک نیز چنگیزخان‌هایی هستند که این قوانین را وضع می‌کنند.^۵ پس همان گونه که کفر حاکمان تاتار، با وجود اینکه برخی از آنان فقیه بودند، به واسطه عمل به یاسق اثبات شد، حاکمان امروزی ممالک به طریق اولی کافر خواهند بود.^۶

آنان همچنین قائل هستند که احوال امروزی جوامع اسلامی عین زمانی است که ابن تیمیه علیه تاتار فتوا صادر کرد^۷ و حاکمان ممالک نیز همانند تاتار هستند.^۸

نقد ادعای دوم

از ادله سلفیان جهادی در تکفیر حاکمان ممالک اسلامی، ادعای آنان بر این مطلب

۱ ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳۵، ص ۴۰۸.

۲ نسیره، هانی، متاهة الحاکمیه، ص ۲۰۰.

۳ عبدالسلام فرج، محمد، الجهاد: الفریضة الغائبة، ص ۶.

۴ مرکز جماعت اسلامی مصر، حتمية المواجهة، ص ۲۴.

۵ همان، ص ۲۵؛ نجدی، ابوقتاده، تحذیر البریة من خطر الانصياع للقوانين الوضعية، ص ۴۴.

۶ نفیسی، عبدالله، الإسلام و الخروج على الحکام، ص ۷.

۷ بن لادن، اسامه، تفریغ واجبتنا نجاه فلسطين، ص ۶.

۸ بن لادن، اسامه، خطاب إلى أبي رغال فهد بن عبدالعزيز، ص ۳.

است که این حاکمان قوانینی را در جامعه خود وضع کرده‌اند، پس کافر و مستحق قتل هستند. آنان می‌گویند که وضع قانون بر اساس چیزی غیر از شریعت الهی، امری حرام و مردود است که همه بر آن اتفاق نظر دارند. از این رو، اگر شخصی بگوید برای زنا و شرب خمر حدی نداریم یا اینکه حدی را مطرح کند که در شرع بیان نشده است، مرتکب حرام شده و با صدور این فتوا، در مقابل نص ایستادگی کرده است، زیرا برای این امور در شریعت حد معین شده است؛ اما اگر حکم وی مخالف با صریح نص نباشد، وضع قانون محسوب نمی‌گردد.^۱

تکفیری‌ها برای مشروعیت بخشی به اقدامات خود و اقناع اذهان عمومی، به فتواهای ابن تیمیه استناد کرده‌اند و این گونه قائل اند که بنا بر نظر ابن تیمیه، کسی که به «غیر ما انزل الله» حکم کند، کافر و مستحق مرگ است و این همان چیزی است که امروزه از حاکمان ممالک دیده می‌شود. این در حالی است که ابن تیمیه ذیل آیه «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ» تصریح می‌کند کسی که به حلیت «غیر ما انزل الله» قائل شود، کافر است؛ به این بیان که اگر بر حلیت امری فتوا بدهد که در شریعت وارد نشده است، مصداق این آیه خواهد بود.^۲ اما امروزه هیچ‌یک از حاکمان ممالک به این امر قائل نیست که حلال قطعی، حرام باشد.

تکفیری‌ها با استناد به حکم ابن تیمیه درباره تاتار، در تکفیر آنان گفته‌اند که این تکفیر به‌خاطر وضع قوانین از سوی آنان بوده است؛ در حالی که با بررسی فتواهای ابن تیمیه معلوم شد که حکم به قتال با تاتار به‌خاطر تجاوز و کشتار زیاد آنان در ممالک اسلامی بوده است، نه به‌خاطر حکم به قوانین وضعی.^۳

علاوه بر این، با تکیه به آیات قرآن می‌توان شرایطی را برای تکفیر حاکمان به‌خاطر وضع قانون استخراج کرد که تنها در صورت تحقق این شرایط می‌توان به کفر ایشان حکم کرد. این شرایط عبارت‌اند از:

۱. بن باز، عبدالله بن عبدالعزیز، مجموع فتاوی و مقالات متنوعة، ج ۷، ص ۱۱۹.

۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۳، ص ۲۶۷.

۳. عماره، محمد، الفریضة الغائبة، ص ۶۰.

۱. حاکم با علم قطعی به حکم شرعی، برخلاف آن فتوا دهد.^۱

﴿وَجَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾^۲

با آنکه در دل به آن یقین آورده بودند، ولی از روی ستم و برتری جویی انکارش کردند.

۲. حاکم حرام قطعی را حلال بشمارد یا اینکه حلال قطعی را حرام بداند؛ همان گونه که برخی مفسران ذیل آیه ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، مراد از حکم به «غیر ما انزل الله» را حلال دانستن حرام الهی بیان کرده اند؛ چراکه در غیر این صورت لازم می آید تمام کسانی که معصیت الهی را انجام می دهند، خارج از شریعت دانسته شوند؛ زیرا در واقع، به «غیر ما انزل الله» عمل می کنند.^۳ علاوه بر این، رشید رضا قائل است که کسی بر اساس ظاهر این آیه (کفر به واسطه عمل به غیر ما انزل الله) حکم نکرده است.^۴

۳. حاکم حکم غیرخدا را با حکم خداوند مساوی بداند؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا﴾^۵ (برای خداوند شریک قرار ندهید).

۴. حاکم حکم غیرخدا را بر حکم خدا برتری بدهد؛ همان گونه که خداوند می فرماید: ﴿مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾^۶ (و داوری چه کسی بهتر است برای آنان که یقین دارند).

اگرهم قوانین وضعیه را حکم به «غیر ما انزل الله» بدانیم، بازهم نمی توان حاکمان ممالک اسلامی را به واسطه آن کافر و خارج از شریعت دانست؛ چراکه هم روایات، و هم مفسران ذیل آیه ﴿مَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾، مراد از «کفر» را «کفر اصغر» دانسته اند که به خروج از دین منجر نمی شود.^۷ همان گونه که ابن عباس

۱. آل ریس، عبدالعزیز بن ریس، تبذیر کواشف العنید فی تکفیر لدولة التوحید، ص ۴۵.

۲. سورة نمل، آیه ۱۴.

۳. ابن حزم، علی بن احمد، الفصل فی الملل و الأهل و النحل، ج ۳، ص ۱۳۰.

۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۶، ص ۱۳۵.

۵. آل ریس، عبدالعزیز بن ریس، تبذیر کواشف العنید فی تکفیر لدولة التوحید، ص ۴۵.

۶. همان.

۷. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۵، ص ۸۸.

ذیل این آیه می‌فرماید: «لیس بکفرینقل عن الملة»؛^۱ (مراد از کفر در این آیه، کفری نیست که باعث خروج از اسلام باشد).

تکفیری‌ها در زمینه خروج بر حاکمان ممالک اسلامی، به قول ابن تیمیه استناد می‌کنند که گفته است: «فمن استحل أن يحكم بين الناس بما يراه هو عدلاً من غير اتباع لما أنزل الله فهو كافر».^۲ این در حالی است که وضع قانون از سوی حاکمان، ممکن است به‌خاطر جهل آنان به حکم الهی باشد یا اینکه حاکم حکمی را که صادر می‌کند، در راستای احکام الهی بداند که برای آن در مصادر حکم، دلیلی نیافته است و از باب مصالح مرسله این حکم بیان کرده است؛ که در این صورت نمی‌توان به کفر وی حکم کرد.^۳

افزون بر این، در روایات، از خروج بر حاکم نهی شده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «من رأى من أميره شيئاً يكرهه فليصبر فإنه من فارق الجماعة شبراً فمات فميتته جاهلية»؛^۴ (کسی که از امیرش چیزی می‌بیند، باید بر آن صبر کند؛ چون اگر کسی یک وجب از جماعت فاصله بگیرد، به مرگ جاهلیت مرده است).
۲. پیامبر گرامی ﷺ فرمودند:

امیران و حاکمان خود را اطاعت کنید هرگونه که باشند. اگر آنان شما را به کارهایی امر کنند که من آورده‌ام، هم آنان و هم شما به‌دلیل تبعیت از آنان، پاداش می‌برید و اگر به کارهایی امر کردند که من نیاورده‌ام، گناه آن به گردن آنهاست و شما بری‌الذمه هستید. هنگامی که شما خداوند را ملاقات کنید می‌گویید: «خداایا، به ما ظلم نشود»، ندا می‌رسد: «ظلمی در کار نیست». شما می‌گویید: «خداوندا، رسول را فرستادی و ما به‌اذن شما اطاعت کردیم. برای ما خلقای گماری، آنان را نیز به‌اذن تو اطاعت کردیم و بر ما امیرانی را امارت دادی، پس به‌قصد تو آنان را نیز اطاعت کردیم». گفته می‌شود: «راست گفتید».

۱. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۱۰، ص ۳۵۵.

۲. اگر کسی بخواهد بین مردم به آنچه که خود عدل می‌داند بدون تبعیت از آنچه خدا نازل کرده حکم کند، کافر است.

۳. ابن عثیمین، محمد بن صالح، مجموع فتاوی و رسائل فضیلة الشیخ محمد بن صالح العثیمین، ج ۱۰، ص ۷۴۹.

۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۴۷۷.

گناه آن اعمال به گردن آنهاست و شما میزها هستید»^۱.

علاوه بر این، فتوای بزرگان اهل سنت نیز در زمینه تکفیر حاکمان ممالک اسلامی و خروج بر ایشان، برخلاف عملکرد سلفیه جهادی است؛ از این رو، برای نمونه به برخی از این فتواها اشاره می‌شود:

۱. فتوای محمد ناصرالدین البانی

وی خروج بر حاکم را جایز نمی‌داند.^۲ او می‌گوید اگر از صد نفر، ۹۹ نفر بگویند که این شخص به‌خاطر افعالش کافر است و در مقابل آنان، یک نفر بگوید که من فعل این شخص را دال بر کفر نمی‌دانم بلکه او فاسق است، نمی‌توان به کفر آن شخص حکم کرد. وی همچنین خطاب به جهادی‌ها می‌گوید:

آنچه امروزه می‌بینم این است که برخی جوانان، حاکمان ممالک اسلامی را کافر می‌پندارند؛ در حالی که آن حاکمان به شهادتین اذعان کرده‌اند و برخی افعال عبادی از قبیل نماز، روزه، حج و... را به جا می‌آورند؛ از این رو، نمی‌توان به کفر آنان حکم کرد. بدانید حکم تکفیر بسیار سخت است؛ تا جایی که در این باب مشهور است اگر شخصی، مسلمانی را تکفیر کند، خود او کافر می‌شود.^۳

۲. فتوای محمد بن علی بن علان

وی در باب کافر دانستن حاکم آورده است:

تا زمانی که حاکم نماز بر پا می‌دارد، حق خروج بر وی را نداریم؛ چرا که نماز میزان کفر و اسلام است. همچنین خروج بر حاکم در بردارنده مفاسد بیشتری است که صبر در مقابل او، مفسده کمتری دارد.^۴

۳. فتوای محمد شوکانی

وی در باب حکم به کفر این افراد گفته است: «حکم به کفر مسلمانی که به قیامت و

۱. «سیکون من بعدی أمراء، فأدوا إليهم طاعتهم، فإن الأمير مثل المجن يتقى به فإن صلحوا و اتقوا و أمروكم بخير فلکم و لهم، و إن أساؤوا و أمروكم فعليهم، و أنتم منهم براء، و إن الأمير إذا ابتغى الريبة في الناس أفسدهم». (طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۲۷۸).

۲. البانی، محمد ناصرالدین، تخریج الطحاویة، ص ۶۹.

۳. البانی، محمد ناصرالدین، موسوعة الألبانی فی العقيدة، ج ۵، ص ۶۱۶.

۴. ابن علان، محمد بن علی، دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین، ج ۲، ص ۴۷۵.

پیامبر ﷺ اعتقاد دارد، تنها در صورتی جایز است که بر کفر او دلیلی واضح‌تر از خورشید وجود داشته باشد؛ در غیر این صورت، نمی‌توان کسی را تکفیر کرد».^۱

نتیجه

با بررسی صورت گرفته در استنادات سلفیه جهادی در زمینه خروج بر حاکم معلوم شد که آنان به بخشی از فتواهای ابن تیمیه درباره قتال با تاتار، و کفر آنان به واسطه وضع قوانین وضعیه استناد کرده‌اند و درصدد مشروعیت بخشی به اقدامات خود علیه حاکمان اسلامی هستند. این در حالی است که روشن شد اقدام ابن تیمیه در مقابله با تاتار به خاطر کفر آنان نبوده است، بلکه به علت تجاوز آنان به ممالک و کشتار آنان بوده و از سویی دیگر، چون تاتارها تمایل به شیعه داشتند، از نظر ابن تیمیه به عنوان دشمن شناخته می‌شدند. علاوه بر این، حاکمان ممالک اسلامی خود را مسلمان می‌دانند و به ظواهر اسلامی نیز عمل می‌کنند. همچنین هیچ‌یک از حاکمان، قانون خود را ناسخ قانون الهی یا در مقابل آن نمی‌داند و چنانچه حکم وی مخالف شریعت باشد، از جهل او به حکم واقعی است؛ زیرا اگر از او پرسیده شود آیا به خاطر مقابله با حکم خدا این حکم را صادر کرده است، قطعاً چنین چیزی انکار می‌کند. افزون بر ادله بیان شده، آنچه از حاکمان ممالک دیده می‌شود، اسلام آنان است؛ البته برخی از آنان مرتکب کبائر می‌شوند که در این صورت فاسق هستند و بنا بر روایات و کلام بزرگان مذاهب، خروج بر حاکم فاسق جایز نیست.

۱. شوکانی، محمد، السیل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، ص ۹۷۸.

کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **الإستغاثۃ؛ فی الردّ علی البکری**، تحقیق: عبداللہ سہلی، ریاض: مکتبۃ دار المنہاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۳. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **الفتاویٰ الکبریٰ**، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا و مصطفیٰ عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیۃ، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **شرح العقیدۃ الإصفہانیۃ**، تحقیق: محمد بن ریاض احمد، بیروت: المکتبۃ العصریۃ، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **مجموع الفتاویٰ**، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملک فہد، ۱۴۱۶ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، **منہاج السنۃ النبویۃ؛ فی نقض کلام الشیعۃ و القدیریۃ**، تحقیق: محمد رشاد سالم، عربستان: جامعۃ الإمام محمد بن سعود الإسلامیۃ، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، **فتح الباری شرح صحیح البخاری**، بیروت: دار المعرفۃ، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۸. ابن حزم، علی بن احمد، **الفصل فی الملل و الأهواء و النحل**، قاہرہ: مکتبۃ الخانجی، چاپ اول، بی تا.
۹. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **التعلیق علی رسالۃ رفع الأساطین فی حکم الإیتصال بالسلطین**، بی جا: دار الوطن، چاپ اول، ۱۴۳۰ق.
۱۰. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **لقاء الباب المفتوح**، موقع الشبکۃ الإسلامیۃ، آدرس: <http://www.islamweb.net>
۱۱. ابن عثیمین، محمد بن صالح، **مجموع فتاویٰ و رسائل فضیلۃ الشیخ محمد بن صالح العثیمین**، جمع و ترتیب: فہد بن ناصر بن ابراہیم سلیمان، عربستان: دار الوطن-دار الثریا، ۱۴۱۳ق.
۱۲. ابن علان، محمد بن علی، **دلیل الفالحین لطرق ریاض الصالحین**، تحقیق: محمود شیخا، بیروت: دار المعرفۃ، چاپ چہارم، ۱۴۲۵ق.
۱۳. ابن عماد، عبدالحی بن احمد، **شذرات الذهب فی أخبار من ذهب**، تحقیق: محمود ارناؤوط، بی جا: دار ابن کثیر، چاپ اول، ۱۴۰۶ق.
۱۴. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغۃ**، تحقیق: عبدالسلام محمد ہارون، بیروت: دار الفکر،

۱۳۹۹ق.

۱۵. ابودجانه، خليل، **كلام عوام**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۱۶. آل ريس، عبدالعزيز بن ريس، **تبديد كواشف العنيد في تكفيره لدولة التوحيد**، قاهره: دار إمام أحمد، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.

۱۷. الباني، محمد ناصر الدين، **تخريج الطحاوية**، بی جا: بی نا، بی تا.

۱۸. الباني، محمد ناصر الدين، **دروس للشيخ ناصر الدين ألباني**، سايت إسلام ويب، آدرس:

www.islamweb.net

۱۹. الباني، محمد ناصر الدين، **موسوعة الألباني في العقيدة**، تحقيق: شادی بن محمد آل نعمان، صنعاء: مركز النعمان، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.

۲۰. بخاری، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخاري**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بی جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

۲۱. بن لادن، اسامة، **خطاب إلى أبي رغال فهد بن عبدالعزيز**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

www.tawhed.ws

۲۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، **مجموع فتاوى و مقالات متنوعة**، تحقيق: محمد بن سعود شويعر، عربستان: موقع الرئاسة العامة، بی تا.

۲۳. بن رشد، عبدالله، **التتار و آل السعود في نظر شيخ الإسلام ابن تيمية**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۲۴. بن لادن، اسامة، **تفريغ واجبنا نجاه فلسطين**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۲۵. جزايرى، ابومسلم، **التيان في مشروعية الجهاد في مغرب الإسلام**، سايت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۲۶. رشيد رضا، محمد، **تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)**، بی جا: الهيئة المصرية، ۱۹۹۰م.

۲۷. رفعت، احمد، **القرآن و السيف**، آدرس: <http://alaqsagate.org>

۲۸. رفعت، احمد، **تنظيمات الغضب الإسلامي في السبعينيات**، مصر: مكتبة مدبولي، چاپ اول، ۱۹۹۸م.

۲۹. سالم، احمد و عمرو بسيوني، **ما بعد السلفية؛ قراءة نقدية في الخطاب السلفي المعاصر**، بيروت: مركز نماء للبحوث و الدراسات، چاپ اول، ۲۰۱۵م.
۳۰. سمهورى، رائد، **نقد الخطاب السلفي**، بيروت: طوى للنشر و الإعلام، چاپ اول، ۲۰۱۰م.
۳۱. شوکانی، محمد بن علی، **السیل الجرار المتمدق على حقائق الأزهار**، بی‌جا: دار ابن حزم، چاپ اول، بی‌تا.
۳۲. صنعانی، عبد الرزاق بن همام، **المصنف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، هند: المجلس العلمي، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۳. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبد المجید سلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة، چاپ دوم، بی‌تا.
۳۴. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تأویل القرآن**، تحقیق: احمد محمد شاکر، بی‌جا: مؤسسة الرسالة، چاپ اول، ۱۴۲۰ق.
۳۵. الظواهری، ایمن، **إعزاز راية الاسلام؛ رسالة في تأكيد التلازم الحاکمية و التوحید**، سایت منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۳۶. عبد السلام فرج، محمد، **الجهاد؛ الفريضة الغائبة**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

۳۷. عبدالقادر بن عبدالعزيز، **الجامع في طلب العلم الشريف**، سایت منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۳۸. عبدالقادر بن عبدالعزيز، **رسالة العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله**، سایت آرشیو منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

www.ilmway.com/site/maqdis/d.html

۳۹. عزام، عبدالله، **مفهوم الحاکمية في فكر شهيد عبدالله عزام**، سایت منبر التوحید و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۴۰. عماد، عبد الغنى، «المفاهيم والأفكار والعقائد المحورية للحركات الإسلامية»، **الحركات الإسلامية في الوطن العربي**، بيروت: مركز الدراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۳م.

۴۱. عماره، محمد، **الفريضة الغائبة**، مصر: نهضة مصر، چاپ اول، ۲۰۰۷م.

۴۲. عمر، احمد مختار، **معجم اللغة العربية المعاصرة**، بی‌جا: عالم الكتب، چاپ اول، ۱۴۲۹ق.

۴۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**، تحقیق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرای، بی‌جا: دار مکتبه الهلال، بی‌تا.

۴۴. فرید، احمد، **السلفية: قواعد وأصول**، قاهره: دار العقيدة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.

۴۵. قرضاوی، یوسف، **فقه الجهاد**، ترجمه: ابراهیم ساعدی رودی، تهران: نشر احسان، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.

۴۶. کتانی، محمد بن جعفر، **نظم المتناتر من الحديث المتواتر**، تحقیق: شرف حجازی، مصر: دار الكتب السلفية، چاپ سوم، بی‌تا.

۴۷. کوثری، محمد زاهد، **الإشفاق على أحكام الطلاق**، مصر: مكتبة الأزهرية، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۴۸. گروه شرعی جماعت جهاد، **جهاد الطواغيت سنة ربانية لا تتبدل**، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۴۹. مرکز جماعت اسلامی مصر، **حتمية المواجهة**، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۰. میسر، رول، **السلفية العالمية: الحركات السلفية المعاصرة**، ترجمه: محمد محمود توبه، بیروت: شبكة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۴م.

۵۱. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، **شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق ﷺ**، بی‌جا: بی‌تا، بی‌تا.

۵۲. نجدی، ابوقتاده، **تحذير البرية من خطر الانصياع للقوانين الوضعية**، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۳. نسائی، احمد بن شعیب، **السنن الصغرى**، تحقیق: عبدالفتاح ابوغده، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامية، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.

۵۴. نسیره، هانی، **مناهة الحاكمية**، بیروت: مركز الدراسات الوحدة العربية، چاپ اول، ۲۰۱۵م.

۵۵. نفیسی، عبدالله، **الإسلام والخروج على الحكام**، سایت منبر التوحيد و الجهاد، آدرس:

<http://www.tawhed.ws>

۵۶. نووی، یحیی بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.

۵۷. نیشابوری، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.

۵۸. وادعی، مقبل بن هادی، **تحفة المُجيب عن أسئلة الحاضر و الغريب**، صنعاء: دار الآثار،

چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.

۵۹. یافعی، عبدالفتاح، **تصحیح مفاهیم فی الولاء و البراء**، یمن: دار الکتب الیمنیة. چاپ اول، ۱۴۳۶ق.

سایت‌ها

60. <http://Alasr.Me/Articles/View>

61. <http://tawhed.ws>

